

روابط و ضوابط در سیره و سخن علي عليه السلام

<?xml encoding="UTF-8?">

آغاز پس از گذشت دو دهه مقابله و اعمال فشار از طرف افراد نالایق و قدرت طلب برای منزوی کردن عبد صالح خدا و جانشین پیامبرش، سرانجام ارکان این مقابله فرو ریخت و آن حصار آهنینی که اطراف علي عليه السلام را کاملاً گرفته بود، درهم شکست و بار دیگر امیرمؤمنان عليه السلام در صحنه سیاست و رهبری مردم تجلی یافت اما چون ماهیت بسیاری از مردم عوض شده بود و دیگر از آن صفای دل و ساده زیستی و اخلاق اسلامی خبری نبود، حضرت را برآن داشت تا با پیش گرفتن روش فراموش شده پیامبر صلي الله عليه و آله و با اعلام موضع جدید خود در اداره حکومت و مملکت اسلامی، نخست از بستگان و خویشاوندان خود آغاز کند تا دیگران حساب کار خود را در حکومت علي عليه السلام داشته باشند. بدین جهت آن حضرت برخلاف حکومت های قبل که پست های مهم و کلیدی و یا تقسیم اموال مسلمانان را به بستگان و خویشان خود اختصاص داده بودند، حضرت علي عليه السلام دست همه آن ها را، جز افراد لایق و با کفایت، از این گونه مناصب کوتاه کرد و در تقسیم بیت المال فرقی بین خویشان و غیر خویشان نگذارد و همه را برابر یکدیگر دانست.

حضرت علي عليه السلام تا آخرین لحظات زندگی بر این سیاست پافشاری می کرد، هرچند بسیاری از نزدیکانش از این رفتار رضایت نداشتند.

اینک به بهانه سال علي بن ابي طالب عليه السلام که از طرف مقام معظم رهبری اعلام شد، مروری کوتاه و گذرا بر سیره و روش علي عليه السلام نسبت به نزدیکان خود در ایام حکومت چند ساله اش، خواهیم داشت.

برابری در تقسیم بیت المال حکومت های گذشته، به ویژه حکومت عثمان بیت المال مسلمانان را حیف و میل کردند و با واگذاری اموال کلان به خویشان و فامیل های وابسته به بنی امیه، خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیختند. عثمان 100 هزار درهم به ابوسفیان، 300 هزار درهم به عبدالله بن اسیدبن ابي العیص، 300 هزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید اموی، 100 هزار درهم به سعید بن العاص، خمس غنائم آفریقا را به مروان بن حکم و 300 هزار (1) درهم به حارث بن الحکم، بخشید. همچنین به عبدالرحمن بن عوف، داماد خویش آن قدر از بیت المال بخشش کرد که پس از مرگ وی، طلای به جا مانده را برای تقسیم با تبر می شکستند.

عثمان در برابر عکس العمل عماربن یاسر و برخی دیگر، سخت موضع گرفت و اظهار داشت : ما نیازهای خود را از بیت المال برطرف می کنیم، گرچه بر خلاف میل بعضی باشد. (2)

گویا عثمان و بنی امیه مالک بیت المال مسلمانان بودند، به گونه ای که احادی حق دخالت و تصرف و اعمال نظر در آن نداشت.

حضرت علي عليه السلام از همان ابتدا با تعیین یک سیاست کلی در اموال مسلمانان، دقیقاً حساب خود را از حکومت عثمان جدا ساخت و روی تمام آن نابرابری ها و بی عدالتی های گذشته خط بطلان کشید. در سیاست مالی علي بن ابي طالب عليه السلام بین فرزندان و خویشان، همچنین بین خویشان علي عليه السلام و سایر مسلمانان از نظر سهم بیت المال هیچ گونه فرقی وجود نداشت. همه با هم برابر بودند و به یک اندازه سهم می

اعلام سیاست کلی از طرف امیرمؤمنان علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که حضرت علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود : «به خدا سوگند! تا زمانی که درختی در یثرب (مدینه) دارم، حتی یک درهم از اموال شما مسلمانان را استفاده نخواهم کرد... آنچه را که می گویم، باور کنید... آیا می پندارید خودم را از این اموال منع کنم و از شما در تقسیم آن فرمان برم...؟» عقیل - که از این سیاست سخت نگران شده بود. - از جای برخاست و گفت : «... (یا علی!) می خواهی مرا با یکی از سیاهان مدینه یک سان بدانی؟» حضرت فرمود : «بنشین! خدا تو را رحمت کند! آیا غیر از تو کسی دیگر نیست که سخن بگوید... تو چه برتری بر آن سیاه داری، مگر به یک سابقه یا تقوای در دین؟» (3)

پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر ابن شهرآشوب، از ابوالهیثم بن تیهان و عبدالله بن رافع نقل کرده است : طلحه و زبیر نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و عرضه داشتند : هرگز عمر نسبت به تقسیم بیت المال با ما چنین رفتار نمی کرد. حضرت فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله چه مقدار به شما می داد؟ آن دو ساکت شدند و چیزی نگفتند. حضرت فرمود : آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مساوی بین مسلمانان قسمت نمی کرد؟ گفتند : آری. امام علی علیه السلام فرمود : آیا به نظر شما پیروی کردن از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر است یا از سنت عمر؟

گفتند : از سنت رسول خدا، سپس گفتند : ای امیرمؤمنان! سابقه ما از دیگران بیش تر است، رابطه خویشاوندی هم داریم. حضرت فرمود : سابقه شما بیش تر است یا سابقه من؟ پاسخ دادند : سابقه شما. حضرت فرمود : رابطه خویشاوندی شما نزدیک تر است یا خویشاوندی من؟ گفتند : رابطه خویشاوندی شما. حضرت فرمود : آیا تحمل مشکلات شما بیش تر و عظیم تر است یا من؟ گفتند : شما. حضرت فرمود : به خدا سوگند که من و این اجیرم هردو برابر هستیم. (4)

با خویشان دور و نزدیک حضرت علی علیه السلام علاوه بر برخورد قاطع با خویشان و فامیل های وابسته و دور؛ با دختر، پسر، خواهر، برادر، داماد و همسر خود نیز چنین رفتار می کرد که نمونه های زیر بیانگر این خط و مشی می باشد :

1- برخورد باخواهر خود، ام هانی روزی ام هانی، خواهر علی علیه السلام نزد حضرت علی علیه السلام آمد و آن حضرت مبلغ 20 درهم از بیت المال به او داد. ام هانی از کنیز غیر عرب خود پرسید : امیرمؤمنان با تو چگونه رفتار کرده و چه قدر به تو داده است؟ کنیز پاسخ داد : 20 درهم. ام هانی که از برخورد علی علیه السلام به خشم آمده بود، برخاست و بیرون رفت. حضرت به او فرمود : برو! خدا تو را رحمت کند! ما در کتاب خدا برتری برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق ندیدیم. (5)

2- برخورد با داماد خود، عبدالله بن جعفر روزی عبدالله بن جعفر طیار، برادر زاده و داماد آن حضرت بر اثر مشکلات اقتصادی و تنگدستی به امیرمؤمنان روی آورد و عرضه داشت : «یا امیرمؤمنان! لوامرت لی بمعونة او

نفقة فوالله مالي نفقة الا ان ابيع دابتي، فقال عليه السلام له : لا والله ما اجد لك شيئا الا ان تامر عمك ان يسرق فيعطيك « ; يا اميرمؤمنان! اگر صلاح مي دانيد، دستور دهيد تا مقداري از بيت المال به من کمک شود. به خدا سوگند که نفقه زندگي ام را ندارم، مگر اين که مرکب سواري خود را بفروشم. حضرت در پاسخ فرمود : نه، به خدا سوگند! چيزي ندارم که به تو بدهم، جز اين که دستور دهی تا عمويت دست به سرقت و دزدی بزنی و به تو بدهد! (6)

3- با ام عثمان، همسر خود ام عثمان، همسر حضرت علي عليه السلام روزي در رجبه نزد آن حضرت آمده، در حالي که پيش روي او مقداري قرنفل (گل میخک) بود. ام عثمان به آن حضرت عرض کرد : شاخه اي از اين گل به دخترم هديه کن، تا گردنبندي براي او بشود. حضرت یک درهم به او داد و فرمود : اين که مي بيني، سهم تمام مسلمانان است. صبرکن تا سهم ما از اين قرنفل به دستمان برسد تا آن را به دخترت هبه کنيم. (7)

4- با دختر خود، ام کلثوم يحيي بن مسلمه مي گوید : عمرو بن مسلمه - که از طرف علي عليه السلام زمامداري ولايت اصفهان را برعهده داشت. - روزي در حالي که با خود اموال زياد و مشک هاي پر از عسل و روغن به همراه آورده بود، نزد آن حضرت آمد. ام کلثوم، دختر حضرت علي عليه السلام که از عسل و روغن با خبر شد، مقداري از آن ها را از عمرو درخواست کرد که براي او بفرستد. عمرو ظرفي از عسل و ظرفي از روغن را براي ام کلثوم فرستاد. روز ديگر علي عليه السلام آن اموال را جهت تقسيم بين مسلمانان حاضر کرد، اما با شمردن مشک هاي عسل و روغن ملاحظه کرد که دو ظرف از آن ها کم است. علتش را از عمرو پرسيد. وي ضمن اين که واقعيت را کتمان کرد، اظهار داشت ما آن دو را براي شما حاضر مي سازيم. حضرت از او درخواست کرد تا واقعيت را بگويد. او ماجرا را براي علي عليه السلام بازگو کرد. اميرمؤمنان عليه السلام به دنبال دخترش، ام کلثوم فرستاد تا ظرف عسل و روغن را برگرداند. وقتي که آن دو ظرف را برگرداند، آن حضرت متوجه شد که مقداري از آن ها کم شده است. فورا دستور داد تا آن مقداري که کم شده بود را اهل خبره قيمت گذاري کنند. آن ها مبلغ سه درهم را تعيين کردند. اميرمؤمنان عليه السلام کسي را فرستاد تا سه درهم را از ام کلثوم بگيرد. او نيز سه درهم را خدمت پدر فرستاد. حضرت آن سه درهم را روي پول ها اضافه کرد و سپس همه را بين مسلمانان قسمت کرد. (8)

چرا گوهر را به دخترش نداد؟ گوهری از بصره برای حضرت علي عليه السلام آوردند که از دریا به دست آمده و قيمت آن معلوم نبود.... ام کلثوم از پدرش درخواست کرد که اين گوهر را به او بدهد تا زينت خود کند و به گردن بياويزد. حضرت به ابورافع، خازن بيت المال فرمود : اين گوهر را به بيت المال اضافه کن. سپس به دخترش فرمود : هرگز به چنين چيزي نخواهي رسيد، مگر آن که هيچ زني از زنان مسلمان نباشند که شبیه آنچه را که مي خواهی، داشته باشند. (9)

هوای نفس تو را از حق دورنگرداند علي بن رافع، خزانه دار بيت المال مي گوید : يکي از دختران علي عليه السلام گردنبند مرواريدي را از من به صورت عاريه مضمونه گرفت تا در ايام عيد قربان استفاده کند و پس از سه روز آن را برگرداند. علي عليه السلام آن گردنبند را که دخترش به گردن آويخته بود، شناخت (با نگاه تندي که به او کرد). به من فرمود : به مسلمانان خيانت مي کنی؟ ماجرا را به حضرت علي عليه السلام بازگو کردم و گفتم : اين را خودم

ضمانت کردم (که اگر تلف شود، عوضش را از اموال خودم بپردازم). حضرت فرمود: همین امروز آن را پس بگیر و به جای خود بازگردان و از این پس سعی کن که دیگر این گونه کارها از تو تکرار نشود، که سخت مورد مؤاخذه و عقوبت من قرار خواهی گرفت.

سپس فرمود: اگر دخترم این گردنبند را به غیر از عاریه مضمونه گرفته بود، هرآینه اولین زن هاشمی بود که دستش به خاطر سرقت از بیت المال بریده می شد. هنگامی که دختر علی علیه السلام گفتار پدر را شنید، سخن ناخوشایندی گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر علی! هوای نفس تو را از حق دور نگرداند! آیا به نظر تو تمام زنان مهاجرین در چنین روزی همانند آن چه که تو به گردن آویختی، زینت می کنند؟! (10)

به گمانم ظرف عسل باز شده است! ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: روزی میهمانی نزد حسین بن علی علیه السلام آمد. آن حضرت یک درهم قرض گرفت و نانی خرید. چون نیاز به خورش پیدا کرد، از قنبر خواست تا مشکی از مشک های عسلی که از یمن آورده بودند، را باز کند. آن حضرت مقدار یک رطل (48 مثقال) از آن را برای میهمان خود برداشت. روز دیگر که حضرت علی علیه السلام خواست آن عسل را قسمت کند، به قنبر فرمود: به گمانم این ظرف عسل دست خورده است! قنبر ماجرا را بازگو کرد. علی علیه السلام از کم شدن عسل به خشم آمد و فرمود: حسین را خبر کنی تا بیاید. حضرت علی علیه السلام به پسرش فرمود: چرا پیش از قسمت کردن، مقداری از عسل را برداشتی؟ امام حسین علیه السلام اظهار داشت: ماهم در آن حقی داریم و به موقع گرفتن حق خود از بیت المال، همین مقدار را باز می گردانیم. علی علیه السلام فرمود: درست است که تو هم حقی داری اما چنین حقی نداشتی که پیش از آن که دیگران از حق خودشان استفاده کنند، تو از حق خودت استفاده کنی. سپس به قنبر یک درهم - که در گوشه ای از پیراهنش بسته شده بود. - سپرد و به او فرمود: با این یک درهم بهترین عسل را خریداری کن و بیاور. (11)

انتظارات عقیل از رهبر مسلمانان روزی عقیل نزد برادرش حضرت علی علیه السلام آمد. حضرت به فرزند خود، حسن علیه السلام فرمود: عمویت را بیوشان. امام حسن علیه السلام به دستور پدر عمل کرد و پیراهنی از پیراهن های امیرمؤمنان علیه السلام و جامه ای از جامه هایش را به او پوشاند. به هنگام فرا رسیدن شام، عقیل دید که چیزی جز نان و نمک بر سر سفره علی علیه السلام یافت نمی شود. علی علیه السلام را مخاطب قرار داد و گفت: غیر از آن چه که می بینم، چیزی دیگری نمی باشد؟ حضرت فرمود: آیا این ها از نعمت های خداوند نمی باشد؟ عقیل گفت: قدری از این اموال به من بده، تا قرضم را اداء کنم و زودتر مرا روانه کن تا از نزد تو بروم. حضرت فرمود: مگر قرض تو چه مقدار است، ای ابایزید؟! عقیل گفت: 100 هزار درهم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! نه این مقداری که تو می خواهی نزد من است و نه مالک این مقدار هستم، ولی صبر کن تا سهم من از بیت المال به دستم آید که بخشی از آن را در اختیار تو خواهم گذاشت و اگر نبود که اهل و عیال هم سهمی داشتند، من همه اش را در اختیار تو می گذاشتم. عقیل گفت: بیت المال در دست توست و تو مرا به امید پرداختن سهم خودت معطل می گذاری، مگر سهم تو از بیت المال چه اندازه است و چه دردی را می تواند از من دوا کند؟ حضرت فرمود: من و تو در این مال همانند فردی از مسلمانان می باشیم. (این گفت و گو وقتی بود که هردو

بالاي قصرالاماره بودند و مشرف بر صندوق هاي اموال تجارتي بازاریان کوفه.) سپس به عقيل فرمود : اگر غير از اين که به تو گفتم، مي خواهي پس به طرف برخي از اين صندوق ها برو و قفل آن را بشکن و آن چه که در او هست، بردار.

عقيل گفت : در اين صندوق ها چه چيز است؟ حضرت فرمود : اموال تاجران و بازرگانان. عقيل گفت : آيا به من دستور مي دهی که صندوق هاي مردمي که اموالشان را در آن گذارده اند و به خداسپرده اند، را بشکنم؟! حضرت فرمود : پس تو به من دستور مي دهی که بيت المال مسلمانان راباز نمايم و اموالشان را که به خدا سپرده اند و بر آن قفل زده اند، بشکنم و به تو بدهم؟! !

آن گاه حضرت فرمود : مي خواهي شمشير خود را به دست بگيريم و به طرف حيره (12) برويم و ثروت تاجران ثروتمند آن جا را غارت کنيم؟

عقيل گفت : آيا من براي دزدی به اين جا آمده ام؟! !

حضرت فرمود : اين که از يکي از مسلمانان اموالش را بگيري، بسيار آسان تر است براي تو که از تمام مسلمانان دزدی کنی. (13)

برخورد شديد اميرمؤمنان عليه السلام با برادر خود اميرمؤمنان عليه السلام با آگاهی تمام از حال برادرش، عقيل و فرزندان او، هيچ گاه به جهت رابطه و خویشاوندی، وي را در بيت المال برديگران مقدم نداشت و با داغ کردن ميله آهنی و ترساندن وي، او را از درخواست پول بيش تر از بيت المال منصرف ساخت.

آن حضرت در خطبه 215 نهج البلاغه چنين مي فرمايد : سوگند به خدا! عقيل را در فقر شديد و پريشان ديدم که يک من گندم - از بيت المال - شما را از من درخواست نمود، و کودکانش را از پريشاني ديدم که با موهاي غبار آلوده و رنگ هاي تيره، مانند اين بود که رخسارشان بانيل سپاه شده بود. عقيل براي درخواست خود اصرار کرد و سخني را تکرار کرد. من گفتارش را گوش دادم. او گمان کرد که دين خود را به او فروختم و از روش خویش دست برداشتم. به دنبال او مي روم و هرچه گوید، انجام مي دهم. پس آهن پاره اي سرخ کردم و نزديک او بردم تا عبرت بگيرد. از درد آن ناله و شيون کرد مانند ناله بيمار و نزديک بود از اثر گرمای آن بسوزد. به او گفتم : اي عقيل! مادران در سوگ تو بگريند! آيا از آهن پاره اي که آدمي آن را براي بازی خود سرخ مي کند، ناله مي کنی و مرا به سوي آتشي که خداوند قهار آن را براي خشم مي افروزد، مي کشاني؟ آيا تو از اين رنج اندک مي نالی و من از آتش دوزخ ننالم؟ (14)

پي نوشت ها :

1- علي و مناوئوه، ص 97- 100.

2- همان، ص 98.

3- کافي، ج 8، ص 182 و اختصاص مفيد، ص 150.

4- مناقب آل ابي طالب، ج 1، ص 315.

5- اختصاص، ص 150.

6- شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 215.

- 7- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 109.
- 8- علی و منائوه، ص 189.
- 9- بحارالانوار، ج 40، ص 106.
- 10- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 108.
- 11- همان، ج 3، ص 81.
- 12- از شهرهای قدیم عراق است که در نزدیکی کوفه می باشد. (مجمع البحرین، ج 3، ص 281.
- 13- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 109.
- 14- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 215.